



## تفید، اعتراف، مبارزه!

[www.bazr1384.com](http://www.bazr1384.com)  
[www.bazr1384.blogfa.com](http://www.bazr1384.blogfa.com)  
Email: [bazr1384@gmail.com](mailto:bazr1384@gmail.com)

**یادداشت:** دیروز دوشنبه مراسم تفید احمدی نژاد بود. تعداد بسیار کمی حدود چهارصد نفر - احتمالاً - در بیت رهبری جمع بودند. خاتمی و قالیباف و موسوی و ... شرکت نداشتند. این مراسم به شکل غیر علنی برگزار شد و حاکی از ترس فزاینده خامنه ای و احمدی نژاد داشت. خامنه ای در سخنانش، مبارزات مردم را شبیه به مبارزات مردمی سال ۵۷ دانست! البته گفت که این کاریکاتوری از آن انقلاب است. اذعان خامنه ای به اینکه چیزی شبیه به انقلاب ۵۷ در جریان است نشان از اینست که کماکان گوشش کر است. به مصداق شعار "شاه صدای انقلاب را شنید" گوش جماران کر است!

یکی دو روز قبل نیز احمدی نژاد در جمعی از استادان بسیجی گفته بود که "بگذارید که برنامه تحلیف تمام می شود آنوقت یقه آنها را می گیریم و سرشان را به سقف می کوبیم" که پر واضح است که خطابش فقط موسوی و کروبی نیست بلکه فرمان خونریزی مردم است البته اگر که مردم اجازه بدهند که او و نظامش به حیات ادامه دهند.

دوره ریاست رسمی احمدی نژاد در شرایط انزوا و کوچکی غیر قابل تصور مدافعتش آغاز می شود و در این روز هم مردم در دسته های چند صد نفره جواب دیکتاتوری را دادند. اما آنچه که فی الواقع حکومت را سر پا نگاهداشته نیروهای نظامی سپاه و ارتش است.

دیروزگی ابتدال قلم به مزدان ورق پاره هایی مانند کیهان و جوان و وطن امروز را حدی نیست. آشکارا مردم را کودتاگر! و مزدوران انگلیس نام نهاده اند. آش آنقدر شور است که گاهی احمدی نژاد مخالفت نمایی می کند مثلاً به هنگام برکناری اژه ای وزیر اطلاعات گفته بود که پیرزن هفتاد ساله را متهم کرده اند که می خواسته انقلاب مخملی براه بیاندازد! البته او خوب با خیر است که روزانه چند نفر در تظاهرات ها و یا در زندان ها زیر شکنجه کشته می شوند اما مانند دیگر سران جمهوری اسلامی و مبانی اعتقادی آن را الزامی و ضروری و بخشی از حکومت الهی و ولایی و کوفت و زهر مارش می داند و در خیال خود مردم را مثنی طبقه متوسط بی درد می داند که می خواهند با کمک انگلیس و آمریکا حکومت محرومان را سرنگون. این در حالیست که عاقلترهایشان پاسپورت های پناهندگی را تهیه کرده و میلیاردها دلار پول را دارند خارج می کنند و به شمش طلا تبدیل می کنند تا قابل مسدود شدن هم نباشد. مافیای سرمایه مثل عسگر اولادی و بیت رهبری و بنیادهای مختلف دیگر خون مردم را کماکان می مکند و تمایز طبقاتی و فقر و فلاکت هر روز بیشتر می شود و با تحریم های اخیر بیشتر خواهد شد.

اعترافات اخیر چند تن از مقامات سابق اصلاح طلب حکومتی بیش از آنکه باعث دلسردی مردم شود داغ دلشان را تازه تر کرد. جدا از اینکه اصلاح طلبان حکومتی بالاخره حکومت اسلامی را قبول دارند و سالها درکنار هم، نظام سرکوبگرشان را در صلح و صفا با جناح بااصلاح اصولگرا به پیش برده بودند. اما بهر حال اعتراف در حکومت ها در تاریخ جای ویژه داشته از زمانی که گالیله را در دادگاهی قرون وسطایی مجبور به اعتراف کردند که بگوید زمین مسطح است تا حکومت های بورژوا دمکراتیکی مانند انگلیس که مخالفان ایرلندی را مجبور می کرد که جرم های مختلف را بپذیرند مثلاً حتی خانواده ای را با شکنجه روانی مجبور کردند که بمب گذاری در لندن را بپذیرند و یا در دوره مک کارتی در آمریکا نیز چنین دادگاه هایی علیه نویسندگان برپا شد که در آن برخی نویسندگان و کارگردانان سینما را مجبور به برخی اعترافات کرده بودند. حکومت های ترکیه و آفریقای جنوبی و پاکستان و غیره همه این نوع اعتراف گیری را تجربه کرده اند. روزنامه های بورژوا مسلک و آدمهایی چون گنجی و آیت الله منتظری و غیره البته اسمش را گذاشته اند دادگاه استالینی!!!

اینروزها سئوالی که به اذهان میرسد اینست که با مسالمتی که ترمیم طلبان رژیم (به نظرم اصطلاح "ترمیم طلبان" بهتر از "اصلاح طلبان" ماهیت شان را بیان می کند) پیشنهاد می کنند آیا میتوان احمدی نژاد و خامنه ای را برکنار کرد و مدافعین جنایتکارش یعنی سپاه و بسیج را

شکست داد؟ با کم شدن تعداد متمرکز یک تظاهرات و پراکنده شدنش بخاطر سرکوب، احتمال حرکات بزرگ و عمومی در کوتاه مدت کم شده است. از جانب دیگر بنظر نمی رسد که موسوی خواست و توان انجام کودتای قهری با همکاری بخشی از سپاه را داشته باشد و ممکنست که موج نارضایتی و تظاهرات پراکنده برای مدتی ادامه داشته باشد تا بالاخره جرقه ای بزرگتر بناگهان باعث انفجار خیلی بزرگتری بشود.

## گزارش

قرار بود که در این روز در مقابل مجلس در بهارستان تجمع اعتراضی برگزار شود که خبری از اینکه برگزار شده یا نه تا این لحظه ندارم. ساعت حدود چهار و نیم عصر در خیابان آزادی دهها نفر بر سپاه پر از افراد مسلح که برخی از آنان تفنگ قناسه داشتند به سمت میدان انقلاب در حرکت هستند.

ساعت حدود پنج و نیم در میدان هفت تیر ده ها نفر از نیروهای انتظامی همراه با چند ماشین ون سبز برای حمل و نقل دستگیر شدگان به چشم می خورد.

ساعت حدود شش نیم صدها نفر از مردم از میدان ونک از دو سو در پیاده رو به سمت میدان ولیعصر در حال راهپیمایی هستند و هر از چند گاه شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر می دهند. در چند نقطه دهها نفر نیروی گارد ویژه موتوری آماده ایستاده و منتظر دستور فرمانده هستند.

دو راهی یوسف آباد و تقاطع فاطمی و ولیعصر مملو از بسیجی و پاسدار و نیروی گارد ویژه است. امروز مانند روز سی خرداد بنظر کلیه نیروهای بسیج و حراست کارخانجات را به صحنه آورده اند تا مردم را کتک بزنند و ثابت کنند که آنچه در جریان است شورش و اعتراض است و انقلاب نیست. بلکه به گفته رهبر کاریکاتوری از انقلاب ۵۷ است! اما بنا به گفته جوانی که در اتوبوس با وی صحبت می کردم "اینها نمی توانند جلوی انقلاب مردم را بگیرند ممکن است عقب بیفتند اما وقوعش حتمی است".

جمعیت که زیاد می شود نیروی ضد شورش گاز اشک آور می زند و تظاهرکنندگان به کوچه های فرعی فرار می کنند. موتوری های ضد شورش با باتوم سعی می کنند که تظاهر کنندگان را پراکنده کنند. اما بعد از مدتی جوانان باز هم جمع می شوند و به راهپیمایی ادامه می دهند دختران هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ رهبری نقش بیشتری دارند.

در خیابان ولیعصر دوراهی یوسف آباد همزمان با تاریک شدن هوا گله های موتوری لباس شخصی ها به جوانان هجوم می آورند و چندین نفر را دستگیر می کنند و چندین نفر را نیز با باتوم می زنند. برخی کاملاً نحوه رفتارهای اوباشان تازه بسیج شده ای دارند که سال گذشته بعد از اینکه از شان تعهد گرفتند که دیگر لات بازی نکنند خود حکومت به کارشان گرفته و از شان آدم کش حرفه ای ساخته اند. آدمهای عقده ای بیرحم و بدون مغز و بی شخصیت.

در کوچه بیست و هفتم یوسف آباد دختری را در حال گریه کردن می بینم بهش می گویم کمک می خواهی؟ می گوید بسیجی ها حمله کردند که چند جوان را ببرند و با باتوم می زنند و من خواستم جلوییشان را بگیرم که با باتوم زدند دستم را مجروح کردند دست من خوب می شه اما این جوان ها را گرفتند و حتما اذیتشان می کنند چرا بایستی اینطوری باشد. می پرسم از بستگان تو بودند؟ می گوید: نه اما آنها هم مثل بچه های خود ما هستند و به گریه کردن ادامه می دهد. بسیجی ها چماق در دست دارند و بی رحمانه سعی می کنند همه را بزنند. مردم اما هیچ عکس العملی نشان نمی دهند و سعی می کنند که مسالمت آمیز اعتراض کنند.

سوار اتوبوسی می شوم و به طرف میدان ولیعصر می روم. در میدان ولیعصر جمعیت زیادی در حال تردد هستند در گوشه ای از میدان حدود ده نفر جوانک بسیجی با لباس شخصی چماق های بزرگی بدست گرفته و بدستور پیرمردی که حاجی صدایشان می کنند جا بجا به پیر و جوان می گویند اینجا و اینستید. برخی شان قیافه هیأتی های محل را دارند که سعی می کنند لبخند بزنند و وانمود کنند که انگار دوره قبل از انتخابات است که هر گروه طرفدار این یا آن کاندید مسخره بازی در می آورند و شلوغ می کردند و ایول های مسخره شان را تکرار می کردند و هیچکس بجز حریف را نمی شناختند اینها را اینجوری تربیت کرده اند. کارشان فقط گاز گرفتن است و فکر می کنند که در این جهان احمدی نژاد فقط یک مخالف دارد که آنها موسوی است.

مردم ضمن جنگ و گریز قرار روز چهارشنبه را می گذارند برای میدان آزادی و بهارستان و غیره. وقتی که می پرسیم چه خبر است به

حافظه خود فشار آورده و می گویند چهارده مرداد سالگرد انقلاب مشروطه است دیگه! بنوعی برای بسیاری مهم نیست که به چه دلیلی باید تظاهرات کنند. تعداد بسیار زیادی می خواهند هر روز تظاهرات کنند تا حکومت عوض بشود!

آدم کشان حرفه ای در لباس شخصی ها تلاش می کنند که رهبرانی را که شعار می دهند و صفوف مردم را مرتب می کنند را دستگیر کنند و یا در صورت فراهم بودن شرایط در نقطه خلوتی به قتل برسانند. عدل و مروت حکومت ولایی اینجاست! اعدام خیابانی.

ساعت حدود هشت تقاطع چهار راه ولیعصر و انقلاب مردم در حال تردد هستند. هفت هشت ماشین نظامی از خط ویژه اتوبوی سریع در حال عبورند بی نزاکت و اوباشانه. مردم شروع می کنند به فحش دادن "کثافت ها آشغال ها پفیوزها!" آخرش می روید عرض خود می برید و زحمت ما می دارید!

بنا بر دلایل مختلف فعلا تظاهرات ها بیشتر در شمال شهر بالاتر از خیابان آزادی اتفاق می افتد. البته در روز سی خرداد مبارزه به بسیاری از محلات زحمتکشی نیز کشیده شد. اگر چه تعداد بسیار زیادی از اقشار زحمتکش به مناطق بالاتر برای مبارزه می آیند. کلا اما رهبری موسوی و کروبی و برنامه آنها بیشتر متوجه جلب طبقات متوسط است و هنوز برنامه انقلابی که در آن آمال و آرزوهای زحمتکشان منظور شده باشد مشهور نشده و سازماندهی محسوسی در این راستا بوجود نیامده است.

## تفیز قتل و کشتار و دروغ

صبح آمدند و نشستند و با قلدری سعی کردند خود را قوی جلوه دهند. اینها همان آمران و عاملان جنایت بودند: روحانی و غیر روحانی، نظامی و غیر نظامی، بادمجان دور قاب چین و دروغ پرداز، میلیاردرهای شکنجه گر و متجاوز، قضات بیدادگاه های قرون وسطایی، قاتلان ندهاها و سهراب ها و ترانه ها و کیانوش ها ...

عصر، بار دیگر سیلی خوردند. آنچنان سخت و سنگین که طنینش در محلات و خیابان های تهران پیچید.

رفته بودیم میدان ونك. از ساعت ۶ و نیم تا ۷ فاصله ای را طی کردیم که معمولا ۵ دقیقه طول می کشد. ترافیک شدید بود. در مسیر که می آمدیم، رویروی پارک ساعی، بالای همه پلکان های منتهی به یوسف آباد، لباس شخصی ها ایستاده بودند. جمعی از آنها نزدیک بیمارستان دی تجمع کرده بودند. جمعیت طبق روال روزهای گذشته، پیاده روها را اشغال کرده بود. مردم بالا می رفتند و پایین می آمدند. نیروهای گارد ویژه و موتور سوار نیروی انتظامی هم متمرکز نزدیک و دور تا دور میدان را گرفته بودند. چند تا خودرو با رنگ خاکی که مخصوص استتار ارتش است را هم آورده بودند. جوانی فریاد زد: "اینها را از کجا پیدا کرده اند؟ آدم یاد فیلم عمر مختار می افتد!" دو سرکوبگر موتور سوار با دو چماق در دست آنکه ترك نشسته بود در پیاده رو به سرعت به سمت پایین حرکت می کردند و یکی از آنها با لحن محترمانه عجیبی به جمعیت هشدار می داد: "آقایون برین کنار!!" تعداد زیادی سرباز وظیفه را هم آورده بودند که در يك گوشه میدان ونك به شکل متمرکز ایستاده بودند. از کنارشان که رد شدم، یکی از آنها با ناله گفت: "ما هیچکاره ایم. ما فقط سربازیم. چرا ما را آورده اند؟"

ترکیب جمعیت مثل روزهای پیش بود. زنان میانسال کماکان تعدادشان بیشتر از مردان میانسال بودند. جوانان دختر و پسر، نیروی عمده بودند. يك نکته واضح که تا به حال چند بار متوجهش شده ام، تلاش عملی دختران منفرد برای برانگیختن مردم با شعارها، و نه فقط شعار که دادن فرمان های مبارزاتی معین، بود. دو نمونه دیروز را برایتان نقل می کنم: دختری بسیار جوان که با دوست پسرش به تظاهرات آمده بود در پیاده رو فریاد می زد "قدم هایتان را کند کنید! باید جمعیت متراکم تر از این شود. یواشتر! یواشتر!" در يك صحنه دیگر، بعد از شلیک چند گاز اشك آور و هجوم لباس شخصی ها (که تعدادشان اینبار به مناسبت تفیز حکم احمدی نژاد خیلی زیادتر از روزهای گذشته بود) از شمال و جنوب به جمعیت و ماشین هایی که حدود پل همت تجمع کرده بودند، خیلی ها خود را از کوچه های شیب دار به خیابان گاندی رساندند. در یکی از کوچه ها، دو مزدور نیروی انتظامی با دوربینی بزرگ که تصاویر را مستقیما به کامپیوتر مرکزی پلیس ارسال می کند، پشت سر جمعیت می دویدند و از همه فیلم می گرفتند. یکمرتبه دو دختر متوجه این دو نفر شدند و همه تلاش خود را به کار بردند که

تعدادی از پسرها که به بالای کوچه رسیده بودند را قانع کنند که دستجمعی به آنان حمله کنند و دوربینشان را بگیرند. متأسفانه همراهی مناسب با این دو دختر هشیار انجام نشد.

جنگ و گریز در خیابان ولی عصر به سمت خیابان عباس آباد کشیده شد. یکی از مراکز درگیری درحاشیه پارک ساعی بود. صدای شعارهای مردم واقعا تکان دهنده بود. چند گاز اشک آور و چند شلیک گلوله. فریاد جمعیت نزدیک به صحنه. زن مسنی اشک ریزان در حالی که توان دویدن نداشت گوشه ای نشست و گفت "یک دختر را کشتند. نزدیک پله های خانه های ما." همین موقع، گله های مزدور لباس شخصی با موتور و پیاده از چند جهت به مردم حمله کردند و جمعیت را به کوچه های مختلف راندند. من هم دنبال آنها رفتم. هوا روبه تاریکی می رفت. دوستان همراهم راگم کردم. بعد از گذشتن از مسیرهای حاشیه ای خودم را به آنطرف ولیعصر رساندم. هنوز صدای مرگ بردیکتاتوربلند بود. از اخبار ماهواره شنیدم که میدان آزادی هم تجمع بوده. معمولا در روزهایی که محل خاصی برای تجمع تعیین نمی شود، مردم در محلات مختلف به ابتکار خود تظاهرات به راه می اندازند. شاید در بخش های بعدی خبر، در مورد روز اعتراض به تنفیذ قتل و سرکوب و دروغ، بیشتر بگویند. حرف های خامنه ای در مراسم صبح نشان می داد که برخورد درونی هیأت حاکمه اسلامی حادثه از امروز خواهد شد. بعد از ۳۰ سال دستگاه استثمار و ستم و خرافه و کشتار، پر شکاف شده است. آنچه در خیابان می گذرد، نشان از این دارد که برگزاری محاکمات نمایی، یا حتی احتمال دستگیری و مجازات سران جناح مغضوب حکومت؛ از رفسنجانی گرفته تا موسوی و کروبی، به فروکش اعتراضات مردم منجر نخواهد شد. نمی توان حکم به این داد که این نوع اقدامات جناح حاکم به رادیکال شدن خیزش مردم از نظر سیاسی خواهد انجامید؛ اما بدون شك بر خشم و نفرت بسیاری از توده ها خواهد افزود. ■

گزارش فعالین نشریه دانشجویی بذر - ۱۳ مرداد ۱۳۸۸